

# امر و خلق

جلد 4



تتبع و تدوین

اسدالله فاضل مازندرانی

## برای آگاهی

به آماج آراستن کارنامه نویسندگان مازندرانی / تبرستانی ، کتاب امر و خلق را از تارنمای " کتابخانه مراجع و آثار بهائی " برداشتم. در این نشانی دوره 4 جلدی امر و خلق را به روش نگاره/فتو/عکس نهاده اند و می باید برگ برگ را دید و ذخیره نمود:

http://reference.bahai.org/fa/t/c/AK1      امر و خلق. جلد 1

http://reference.bahai.org/fa/t/c/AK2      امر و خلق. جلد 2

http://reference.bahai.org/fa/t/c/AK3      امر و خلق. جلد 3

http://reference.bahai.org/fa/t/c/AK4      امر و خلق. جلد 4

یکایک رویه ها را پس انداز کردم؛ آنگاه به پی دی اف گردانیدم و این بازچاپ را به خواستاران سپرده ام.

پاییز 2009

بمون تپوری ( ح. ص ).

# امر و خلق

جلد چہارم

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان

الف  
مقدمه جلد چهارم کتاب امر و خلق

کتاب «امر و خلق» مجموعه انجمن و کلماتی از خصوص مبارکه آیه و بیانات  
و توضیحات مربوط به تعالیم و احکام و معارف دینیه بهائی است که بواسطه  
فاضل یازندانی اعلی الله مقامه جسد آوری و تألیف شده بصورت فصل  
و عناوین متعدد تقسیم بندی و مجعده ذیل نه باب که عبارت از نه موضوع  
اصلی کتاب میباشد وین گردیده است .

تاریخ فراغت از تألیف کتاب در آخر سنه ۱۳۲۴ هجری قمری که بنحوا مؤلف موجود است  
باین عبارت نوشته شده :

«کتاب امر و خلق برفیق و یاریدنی خاتمه پذیرفت در سال هجدهم بهائی مطابق  
۱۳۲۴ هجری شمسی و ۱۹۴۵ میلادی در شهر مشهد خراسان»

و برای آنکه علاقمندان و خوانندگان گرامی از وضع مجلدات قبلی کتاب نیز  
اطلاعی بدست آورند ذیلا توضیح مختصری در باره شخصیات آنها درج میشود:

۱- قسمت اول کتاب امر و خلق شامل چهار باب اول از مجموع نه  
باب کتاب برای اولین بار در یک مجلد در سال ۱۱۱ بهائی منتشر

گردد که در ابتدای آن شرح حال مختصری از مؤلف کتاب تعلیم جناب آیت‌الله  
احمد یزدانی و همچنین مقدمه مؤلف مشتمل بر توضیحاتی راجع به معارف  
پهلوی و تقسیم آن به موضوعات اصلی مندرج می‌باشد .

۲ - چون مجسم مجلده مذکور پیش از حد معمول و استفاده از آن مشکل بود  
اینطور پیش بینی شد که این قسمت منتشر شده ، در شرکای بعدی بدو قسمت  
کوچکتر تقسیم شده و بارعایت این ترتیب که یک یا چند باب از ابواب  
نیگانه امر و خلق در یک جلد باشد ، برای تمامی کتاب چهار جلد در نظر  
گرفته شد که جلد اول آن که تقریباً نیمی از مجلده قطور قبلی بود شامل سه باب  
اول کتاب در سال ۱۲۱ بدیع منتشر شد و جلد دوم که از جهت خطا و  
ترتیب نگارش و انتشار مشابه کتاب حاضر و در دست مقابله و تصحیح  
می‌باشد شامل باب چهارم کتاب قریبا منتشر خواهد شد .

۳ - جلد سوم امر و خلق شامل تمام باب پنجم کتاب در سال ۱۲۸  
بدیع بر ترتیب تفصیل و عکس برداری در ۵۱۶ صفحه منتشر شده که در دست  
اجتایا می‌باشد .

ج

۱۔ کتاب حاضر جلد چہارم و آخرین قسمت از کتاب امر و خلق است  
کہ از باب ششم تا آخر باب نهم یعنی چہار باب آخر در آن مندرج بوده و بر  
استفادہ دوستان الہی و علائقہ ان گنجینہ معارف بہائی متشکر گرد  
بندہ مطالعہ و تحقیق

www.tabarestan.info  
تبرستان

# باب ششم

در بیان امور مرتبط با ایام و تاریخ جدید و انواع عبادات و نکاح  
و طلاق و ارث و احکام موتی و امور مالی و غیره در سه فصل  
اول در بیان تعویم و ایام همه و مقررات آنها  
ایام ماه، نوروز

مقدمه صورت نامه پیش زندی است که در حکم فرستاده بود قوله :  
در کتاب اقدس از برای من فی العالم چهار عید مقرر شده که اهل عبادت  
احیاء مبارکه بخت الله بقدری که منافی با حکمت عزله در الواج الله نباشد اجتماع  
و ملاقات نمایند و در غیر آن ایام جمیع باشتغال و کتاب و اقران مشغول  
شوند و آن اشتغال را نفس عبادت غنی متعال دانند تا بدین واسطه خلق از  
بطالت و کسالت که اکثر افاق را گرفته نجات یابند .

اول یوم البها من شهر البها که یوم نوروز قدیم و عید عیام جدید بدیع  
است که مبداء شهر و سنه میباشد که اظهار تالی الهی در آن محبوب محبوب

عالمیان است و یوم عید عظیم که سلطان اعیاد است و آن ایامی  
 است که جمال قدم از بیت عظم اشراق نمود و رضوان نخبیه را بنور جمال  
 فرین فرمودند و آنرا عید رضوان و عید گل نام میکنند و آن دوازده روز است  
 از اول درود جمال قدم بان رضوان که عصری و دویم از نور و تا خروج  
 از رضوان که ظهر یوم چهل و نهم عید نور است و در سه روز آن اشتغال حرام است  
 و نمی شده یوم اول که از عصر اول است تا عصر یوم بعد در تمام آن روز  
 اول اشتغال حرام است و یوم نهم و یوم آخر و باقی ایام با کتاب  
 مشغول شوند عید نهم یوم نهم جهادی الا اولی نه گنزارد و دست و  
 شست که قریب از آن عشاى آن شب حضرت اعلی روح العالمین فداه  
 با سلطان بفضیل مایشا برای جناب باب الباب علیه بحسب الله العزیز  
 الوهاب انهارا فرمودند لذا آن شب در روز احد الله قدر عظیم است و آنرا  
 آن عید مبارک بر جمیع اهل کعبه از او امر الله است چهارم عید مولود جمال  
 قدم که فجر دویم ماه محرم نه گنزارد و دست و سی و سه بنور جمال خود کل عالم  
 را بنور فرمودند و تاریخ مولود مبارک در آن شنوی که در ارض سراسر سلطان





پنجم شهر انورد ششم شهر از حته هفتم شهر المکلات هشتم شهر الکمال نهم  
 شهر الاسماء دهم شهر العسرة یازدهم شهر المیشیه دوازدهم شهر علم سیزدهم  
 شهر القدره چهاردهم شهر العقول پانزدهم شهر المسائل شانزدهم شهر الشرف  
 هجدهم شهر السلطان نهمدهم شهر المملکت نوزدهم شهر العلاء. پانزدهمین این  
 نوزده اسم الله را در اسمی ایام همراه از ابتدا تا یوم نوزدهم اطلاق میشود  
 مثلاً یوم اول همراه یوم البصاء، دوم یوم البجمال، سیم یوم البجمال،  
 بهین سخنان آخر و اسمی ایام هفته را نیز از اسما الله تعیین فرموده اند  
 مثلاً شب یوم البجمال یکشنبه یوم البجمال، دو شب یوم الکمال، سه شب یوم  
 چهار شب یوم العدل، پنجشنبه یوم الاستیصال، جمعه یوم الاستیصال و جز  
 نه از سنه اول ظهور است از واحد اول از اول تعداد نخوره تا بنوزده که  
 یک واحد است نهمی شود ثانیاً واحد دیگر و گذارنا ثانیاً الی ما لا نهایت ولی در  
 تعداد سه از اول و دوم و سیم الی عدد واحد و ازید تعداد و ذکر واحد  
 اول و ثالث الی آتی عددی یعد باید ذکر شود مثلاً تا واحد نهمی نشده مرقوم  
 میشود سه اول یا دوم یا سیم از واحد اول و چون نوزده تمام شد

سنة اول یا چهارم یا پنجم شلا از واحد ثانی و یا ثالث و یا رابع الی بالا نهایتاً  
 مرقوم گردد (و چون اصطلاح کتشی را در ضرب عدد نوزده در نفس خود باقی  
 بیاوریم و هر نوزده واحد را یک کتشی بخوانیم و نیز باجمعی باب وابد و غیرهما  
 را شلا برای سال پنج و هفت و غیرهما اطلاق کنیم که نیل در نوشته های  
 دیگرش کرد پس شلا در تاریخ چنین نویسیم در سنة ابد از واحد پنجم کتشی بنفتم  
 و بر این قیاس است.)

در کتاب اقدس است قوله جل و علا: «ان عدة الشهور ثلثه عشر شهراً  
 فی کتاب الله قدزین اولها بعد الاسم المبین علی العالمین» و قوله  
 جل و علا: «وجعلنا تسیر وزعیذکم... واجعلوا الایام الزائده عن  
 الشهور قبل شهر تصیام انما جعلنا ما منظر الهل وین الیالی و الایام لذلما  
 تحدت بحدود السنة و الشهور منعی لاهل البهائم ان یطعموا فیها انفسهم  
 و ذوی القربی و المساکین و یصلون و یتبرون و یتحجین و یحجوا بالقرح  
 و الاضطراط و اذا تمت ایام الاعطاء قبل الامساک فلیدخلن فی التصیام  
 کذلک حکم مولی الامام طوبی لمن فار بالیوم الاول من شهر البهائم الذی

بِحَمْدِ اللَّهِ لَمَّا سَمَّيْنَاكَ عَظِيمَ طُوبَىٰ لِمَنْ لَطَمَ فِيهِ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَىٰ نَفْسِهِ أَنَّهُ مَنَّ  
 اللَّهُ بِكَ وَأَنَّهُ نَعَّمَهُ الْمَدَىٰ عَلَىٰ نَفْسِهِ الَّذِي أَحَاطَ الْعَالَمِينَ قُلُوبًا تَصَدَّرُ الشُّوْبُ  
 وَتَبْدَأُ فِيهِ عَمَلُهُ الْحَيَاتِ عَلَى الْكَلِمَاتِ طُوبَىٰ لِمَنْ أَتَتْهُ بِالرُّوحِ وَالرِّيحَانِ  
 نَسْبُهُ لِمَنْ الْعَارِزِينَ «

و در رساله سوال و جواب است : « هر روز شمس تحویل شود همان یوم عید است  
 اگر چه یک دقیقه بغروب مانده باشد و اما در فتنه عید صوم ایام زائده شهود  
 قبل از ایام صوم است و بعد وارد در صوم شوند و نوزده یوم تمام باید صائم شوند و  
 یوم منسوب باسم عظیم که یوم عید است اگر تحویل شود بعد از ظهر یا عصر و ا  
 آن روز عید خواهد بود چه که مثل آن ساعت مثل شمس است اشراق آن بر کل  
 آن یوم واقع میشود مخصوص چون باسم عظیم منسوب است حکم عصر آن یوم  
 مثل فحبه عذاته محسوب است لذا در هر وقت از یوم که تحویل شود آن یوم  
 عید خواهد بود طوبی للمتقین .

عید رضوان عید معیشت

و نیز قوله عز و علا : « قَدْ أَنْتَبَأَ الْهَيْدَاوَالِي الْعَيْدِينَ الْعَظِيمِينَ أَمَا الْاَوَّلُ أَيَّامًا

تَجَلَّى الرَّحْمَنُ عَلَى مَنْ فِي الْأَمْكَانِ بِأَسْمَائِهِ الْحُسْنَى وَصِفَاتِهِ الْعُلْيَا وَالْأَحْسَنُ بِمِثْلِ  
 بَشَرٍ مِنْ بَشَرِ أَنْسِ بَعْدَ الْأَسْمِ الَّذِي بَقِيَتْ الْأَسْمَاءُ وَحُسْرُنِ فِي تَسْبُوحَاتِ  
 وَالْأَرْضِينَ... قُلْ إِنَّ الْعِيدَ الْعَظِيمَ لَسُلْطَانِ الْأَعْيَادِ (۱) أَذْكَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ  
 أَوْ كُنْتُمْ تَقْدَرُونَ أَيُعْظَمُ مِنْ نِعْمَاتِ الْوَحْيِ وَعَرَفْتُمْ سُبْحَانَ الْوَالِدِ الَّذِي اسْتَقِيمَ

و از حضرت عبد البهاء خطابی است قوله العزیز: زدای یاران از قرار مسکو  
 در بعضی بلاد پنجم جمادی الاولی را عید ولادت بحیث این عید گرفته اند هر چند  
 آنان را فریفت خیرنه و مقصودشان این واسطه اصلا کلمه الله است و ذکر حق  
 بین خلق اما بنص شریعت الهیه از مردم پنجم جمادی الاولی روز عید حضرت

۱) الله مسموع از وجهیم که چنین فرمود خلاق کریم کاندین ایام خوشی که شد از حق عید چون شکر  
 در روز شریفی چنانکه ما بقی اذن هست از کلام که بکار خویش جویند بهشتیال زانکه بکاریت باید چنانکه  
 آن روزی که شمس خفرا اول است تابع است و آخر است ای بهای روح بشانام تو جانندای جود احکام تو  
 چون زیکاران ترا باشد پس زیکارم ایرت بخود چون خلتان دوستی کار کن مرا هم از کرم شمول تا

منظومه ششمی بسبب زندگی است در محال ۱۲۹.

اعلیٰ روحی له العزاء است لهذا باید آن یوم مبارک را بنام بعثت آن سید  
 آفاق امین گیرند و آرایش نمایند و سرور و شادمانی کنند و کعبه عمر پر کرده آسمانی  
 بشارت دهند زیرا آن ذات مقدس بشر بهم عظیم بود پس حبه ذکر بعثت  
 حضرت اعلیٰ روحی له العزاء در آن روز یعنی پنجم جمادی الاولی جائز است زیرا این نقص قاطع  
 شریعت الهیه است اما ولادت این عبده آنیوم واقع گشته این دلیل بر الطاف و عنایات  
 الهیه است در حق این عبده ولی آنیوم مبارک را باید یوم بعثت حضرت  
 اعلیٰ دانست .... ز هزار زخم ساز از آنچه ذکر شد تجاوز نکرد زیرا سبب  
 نهایت خزن و کدورت قلب عبدالبهاء شود من از الطاف بی پایان  
 حضرت پروردگار امیدوارم که ابرار موفقی بعمل شریعه الله گردند و سر مولی  
 تجاوز نمایند و این نامه را در جمیع بلاد منتشر نمایند تا کل مطلع بحقیقت حال  
 شوند و بوجب آن عمل کنند «

درداری با منافع خادم الله است : در از عید اعظم سوال شده بود  
 اول آن بعد از انقضاء زوال سی و دوم از عید هیام است که روز اول  
 روز اول سی و دو محسوبست و یوم سی و دوم عین صلوة عصر حال مستدم

و در رمضان شدند آن صین اول عید عظیم است که اشغال با بود در آن روز  
 اکبر و تاسع و یوم احسنی شده نیا غلطی کتاب و اگر در غیر این ایام  
 اشغال با مری نمایند لایس عظیم «

و از حضرت بهاء الله در سوره تعلم است قوله الاعلی : « ان یا اهل نعیب  
 والشهادة غنوا تعسوا فی هذا العید الذی ظرنا بحق و ما فایز به احد لامن بقل  
 و لامن بعد ان تم تعلمون قدر رفع الله فیه تعلم عن کل من فی السموات و الارض و هذا  
 ما اشرق به علم المقدم من مشرق تعلم تعرجن فی نفسك و کون من الذین  
 هم یسرحون «

و در اثری از خادم است قوله : « در ایام رمضان فقره ای از سنا شست  
 نازل که قلم برداشته میشود و لکن فرموده اند باید سجا در از آداب و ما کفره العیون  
 نشود این است حکم محکم الهی طوبی لعموم یعمون «

و از حضرت عبد البهاء خطاب نیز جناب آقا میرزا احمد علی علیه السلام  
 قوله العزیز : « در خصوص عید رمضان سوال نموده بودید که یوم اول همان  
 یومی است که دو ساعت بغروب مانده اول عید است و اشغال در آن

جائزہ یا یوم ثانی همان یوم اول کہ دو بغروب مانده است در آن شکل  
و محل جائزہ «

در خطابی دیگر قولہ بعزیز : « در خصوص اول عید رضوان استفسار نموده  
بودید اول یوم رضوان همان روز است کہ دو ساعت بغروب مانده در آن  
عید شویید آن یوم از ایام رضوان معدود «

اول و دوم محرم

در کتاب اقدس است قولہ جل و علا : « وَالْآخِرِينَ فِي  
يَوْمَيْنِ كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرَ مِنْ لَدُنِّهِ عَزِيمًا «

در سوره البقره است قولہ تعالی : « تِلْكَ أَرْبَعَةٌ كَامِلَةٌ مِنْ ذُرَاهِمَا عَنِ  
اشْتَغَلُوا بِأَمْرِكُمْ وَلَا تَمْنُوا أَنْ تَنْفَكُمْ عَنِ الْأَقْرَابِ وَالْمَضَائِعِ كَذَلِكَ قَضَى اللَّهُ  
وَأَتَى الْحُكْمَ مِنْ لَدُنِّهِ عَزِيمًا عَزِيمًا عَزِيمًا «

در رسالہ سوال و جواب است : « مولود اقدس ابی فجر دوم محرم است  
و یوم اول مولود شیر است و این دو یوم یک یوم محبوب شدہ عندہ «



## ایام قمه نه گانه و احکام و متعلقاتش

و از حضرت عبداللہاء در خطابی است قوله بغریر: ای ثابت برپیمان  
 نامه شمار سید اکثرت مشغل جواب مختصر قوم میگردد در ایام سنده روز  
 اشغال شغلی فی الحقیقه جائزہ بعضی نبیوں ہستہ و بعضی قیاس بان  
 یوم اول و ثانی محرم و سہ یوم عید رضوان و یوم ہتھارم نوروز و یوم یروز  
 و یوم بیت و ششم شعبان و یوم غنیم جہادی الاولیٰ اما یوم ششم قوس  
 اشغال ممنوع نہ اگر یاران اعیاناً شادی مینمایند این طوعاً بدخواہ نشان  
 است اما فرض نہ و واجب ایامی است کہ تعلق بحال ہی نقطہ اولی دارد

(۱) روز شنبت اعلیٰ یوم الکلمات من شہر لقمہ سنہ ۱۲۴۰ کہ ۵ جہادی الاولیٰ ۷۳ می ۱۸۴۴

روز اول رضوان یوم القدرہ من شہر کجبال سنہ ۱۹ اول ثور سنہ ۱۲۷۹ - ۲۱ اپریل سنہ ۱۸۶۳

روز شہادت یوم السلطان من شہر الکلمات سنہ ۱۰۰ - ۲۸ شعبان سنہ ۱۲۶۶ - ۲۹ جولائی سنہ ۱۸۵۰

صعود حضرت بہاء اللہ یوم العلم من شہر لقمہ سنہ ۴۸ دوم ذیقعدہ سنہ ۱۳۰۹ - ۲۸ می ۱۸۹۷

و ایام قمہ مسلمین در حدیث از عبد اللہ بن مسعود از نبی ص اذ قال ان تہ قد احماد من الایام

اربعہ اولہا یوم الجبہ و الثانی یوم عرقہ و الثالث یوم قنجر و الرابع یوم لقمہ (مفسرین)

یعنی این نه روز اشتغال کسب و تجارت و صناعت و زراعت جائزند  
و همچنین جسدای مقتضای مناصب و وظائف یعنی اجرای خدمت حکومت  
و علیک البهادر الابهی ع ع

و در خطابه دیگر قول العزیز: « همان یوم اول که در مغرب مانده است در این  
شغل و عمل جائزند »

و در خطابی دیگر قول العزیز: « در سه روز عید ضیوان شغل حرام است  
روز اول در روز نهم در روز دوازدهم و همچنین عید مولود حضرت اعلی و عید مولود  
جمال مبارک و عید نوروز و عید مبعث مقصود آنکه در ایام اعیاد اشتغال حرام  
است تا در ضیوان سه روز و اگر در نوروز نیز در ایام محدودده پیش از یکروز ترک  
اشتغال نمایند این عادت محبوب ولی فرض و واجب نیست »

و در خطابی دیگر قول العزیز: « یوم مبعث حضرت اعلی و یوم هتادم نوروز  
در روز بیست و هشتم شعبان و یوم اول محرم و یوم ثانی محرم و یوم نوروز در سه روز  
رضوان اشتغال با سوره حرام است »

و نیز از آن حضرت در خطابی است قول العزیز: « ایامی که اشتغال حرام

است فلاح آبساری را بزور جفا تاخیر نماید اما چوپان معذور است زیرا  
 انصردرات تریح المخطورات حیوانات گرسنه مانند اما مدیران اداره و حجابان  
 زراعت و لوزنجبران ایشان بهائی نباشند باید تعطیل شود «

و قوله الغریز: «در حق چوپان در ایام ممنوعه از کار در عید رضوان سخت گرفته  
 نشده است بجهت این است که ظلم بچوپان است اما آبیار میتواند محلی  
 جیانیاید که در ایام ممنوعه آب در آنجا جمع کرده و در اوقات سائره در زراعت  
 داده شود «

و از حضرت ولی امر الله است قوله تصریح: «استعمال باهور در ایام  
 تبرکه مخصوصه از محرمات حقیقه... موظفین ادارات و اطفالی که بدارس  
 اعیار میروند باید کمال سعی را در تحصیل اجازه معاف شدن بنمایند در صورت عدم  
 قبول و امکان مطیع و متقاد باشند... در خصوص خبثت از اوقضا بها  
 و صاحبان این قبیل مشاغل در تقاضای که مشاغل فرجوره منحصر باجاء است  
 سوال نموده بودید که در این قسمت استثنائی در ایام محرمه تبرکه برای آنان  
 است یا نه فرمودند بنویس که هر چه بچوجه من الوجوه جائزند و استثنائی مقبول

و محبوب نبوده و نیست سستی و تهاون در این مورد و علت از یاد و جرات  
و جسارت دشمنان امر الله خواهد گشت .

و در ابلاغیه است : « راجع بقاضای امام الزمکن در فتوح حدیثه شریعی  
که معروض داشته بودید فرمودند نویسنده مقبول و پسندیده نبوده و نیست  
مشروعات مستقلة امریه چه رسمی و چه غیر رسمی باید من دون استشارة تمسک  
بحدود الله و مروج اصول شریعه الله باشند تا نیات مستقلا ادبی علمی  
و تجاری بمسائیان در ایران باید کل من دون استشارة تعهد حکم کتاب الله  
را نمایند و در اجراء شعار امریه و احترام نویسنده و اهلای شان و عزت  
جامعه بر افراد سبقت جویند و مصالح شخصی و منافع مادی و عزت ظاهری را  
فدای مصالح امر الله و مقتضیات دین الله و احتیاجات شریعه الله نمایند  
این است بایه سعادت حقیقی ایران و علت اصلی تقدم و استخفاف این  
حضرت بزرگان در آن سامان .

و قوله المطاع الاکید : « و اما محافل و مجامع و درو ازماریه در ایام ایجاد  
و مصیبات تعطیل آنها حسن و اولی اولی و مستهزل قطعی و نهائی در آن

خصوصاً راجع به بیت العدل عمومی است »

و نیز از حضرت عبدالبهاء در خطاب بمیرزا قاضی آبادی است که فرموده است:  
 « در سوال و جواب مندرج یوم بعثت در یوم کمال از شهر علمت واقع  
 در یوم شهادت در یوم سلطان از شهر رحمت واقع این نص قاطع است  
 و خصوصاً قاطعاً در هیچ امری معارضه ننماید بعد چنان خواهد شد ولی چون  
 در ایام مبارک این دو یوم مقدس در پنجم جمادی الاولی و بیست و هشتم  
 شعبان گرفته میشود در مساحت اقدس اجتمعاً حاضر شده اظهار سرور میفرمودند  
 و در یوم شهادت اظهار خزن و آثار شدیداً در شمال جمال مبارک ظاهر نمیدادند  
 نیز الی الآن این دو یوم را در این دو تاریخ میگیریم ولی آنچه خصوصاً است  
 بعد محسوس می شود در یوم شهادت حضرت اعلی و مسعود جمال قدم استعال  
 امور دنیا جائزانه اما در خصوص یومین مولودین نص در یوم اول و یوم ثانی  
 محرم وارد شده است »

و از حضرت عبدالبهاء قوله العزیز : « هو الابی سبحانک اللهم  
 تعدس ادنی آیه من آیات ملکوتک عن المحامد و التسنوت فی جمیع تشویش...

جناب اسم الله آنچه مرقوم نموده بودند ملاحظه گردید .... اما در خصوص عهده  
 مجلس عهده مرقوم فرموده بودند هیچ قضیه اعظم واقعی و اشد و اکبر از  
 نفس حیاق الهی و ایمان و پیمان ربانی تصور نتوان نمود چه که در هیچ  
 کوری چنین امری واقع نشده که در کتاب اقدس بیت و پنجبال پیش از حدود  
 این نص صریح صحیح منصوص کرده و مجال قدم صحیح اجایش باین نص  
 الهی پرورش دهد و تربیت فرماید و بعد با قلم اعلیٰ عهدهی ... محکم استین بگرد  
 در جمیع الواج و زبرش ذکر این عهده را بفرماید و شوق تشبیهش را بناید و بری  
 از ناقصین بگنجد اگر کسی باین جلستین در بجز جدید مرتبط نگردد بچشم حسبل او را  
 توان بست مسائل و اغفال عالم وجود او را نبندد ولی آنجناب اگر نخواهند  
 که در این خصوص اسباب فراهم آوند که اسباب شدت تشبیه گردد آیات و کلمات  
 که در این خصوص عهده و میثاق در جمیع الواج الهی نازل جمیع فرماید و بعد  
 از قرائت کتاب عهده در مجلس آن کلمات را تلاوت فرماید که شأن بابین  
 چه و شأن تشریحین چه این از جمیع امور اعظم است .  
 اما در خصوص یوم جلوس مرقوم فرموده بودند جلوس این عهده این است

که بعبودیت آسانه مبارکه و شرفهاست قدس و اعلاء کلمه اشس بتایدات  
 ملکوت ابهائش موقوف شویم پس از صعود آن مجال بسین و انول آن شمس  
 عیلتین و محرومی و حسرتان و مهوری و مهران از مشاهده آن انوار تابان و  
 خاک بر سر من و بر جلوس من ایوم باید که جمیع توجهات محصور بر اعلاء شون  
 تقدیس و ظهور حقایق نزیه و اشتغال بر استقرار کلمات الهی گردد در ملاء عالم  
 بین اعم بشارتفات جان بخش حضرت احدیت مشغول شد .

در خصوص مسأله ایوم معلوم هاست که از پیش بر قوم گدیده بعد ملاحظه شده که حضرت  
 قدسی از آن جواب افسرده شدید و از جهت دیگر نیز صراحت در این مسأله گمان دیگر  
 جهات سائره بنیایت نمایند و شاید در جانی بدون استیذان اجرا نمایند آنوقت  
 اسباب خرن شدیدی از عدم اجازه بجهت آن حضرت حاصل گدند لهذا این قضیه را  
 موقوف و محمول بر ای خود آنجناب نموده که بر قسم و هر وقت که مصلحت بدین مخرج  
 دارند اگر صد و هشتاد و در چهری از ایوم صعود بکنند و بعد ایام از ایوم صعود باشد  
 بهتر است و اگر چنانچه کمال از این فکر بکنند خود شتر و کوشش بر آید ایوم جمیع افکار را  
 در توابع و آرزو تسلیخ و شوق و ذوق اجبار باید صرف نمود ع ع

و از حضرت ولی امر الله در ابلاغ خلیفه است : « تاریخ بعثت و شهادت حضرت  
اعلی و جلوس حضرت عبدالبهاء همان است که در ایام مبارک حضرت عبدالبهاء  
درین اجنای غرب معمول و مجسری بود تفسیری داده شد و قرار قطعی نهائی  
رابع بیت عدل اعظم است .... و فرمودند اصل لوح مبارک که باقیها  
جناب قابل است بعنوان این عبد ارسال دارند ....

حکم یوم جلوس و یوم صعود حضرت عبدالبهاء

... و اما سوال از یوم جلوس و یوم صعود حضرت عبدالبهاء که آیا این دو یوم  
جز تعطیلات رسمی بهائی محسوب و استغفال با مجرام است فرمودند چرا  
نه ولی جز ایام مخصوصه تبرک است .... و دیگر سوال از ایام تبرک مخصوصه  
قری شل اول و دوم محرم و خپسم جمادی و شهادت حضرت اعلی نموده  
بودند که در غرب شمسی مجری .... فرمودند آنچه در ایام مبارک حضرت  
عبدالبهاء در شرق و غرب معمول این باقی و برقرار است صلاحیت تغییر  
و تبدیل رابع بیت العدل اعظم است «



## شب قبل از روز گرفته شود

و نیز در دستور صادر از محفل ملی بهائیان ایران است: «در حسب تشخیص این محفل مقصود از بیابالی ایام تبرکات شب قبل از حلول ایام مذکوره است»

ایامی که عید و یا صوم مرتفع است

و نیز در ساله سوال و جواب است: «اگر عید مولود و یا بست در صیام واقع شود حکم صوم در آن یوم مرتفع است»

و از حضرت عبدالبهاء است قوله الغزیر: «شهادت حضرت اعلیٰ روحی له العذا اگر در ایام رمضان واقع عید گرفته نمیشود»

در اعیاد و اذکار محض واجب نیست

و نیز در اثری با مضارخ ادم فی ۲۹ دی ۹۷ است: «اینکه در ذکر اعیاد مبارک نوشته بودید که آیا برای هر یک از این عید بالوح مخصوصی است که باید تلاوت شود یا هر یک از الواح خوانده شود محبوب است قرائت آیات در آن ایام حکم و وجوب آن نازل شده و لکن قرائت آیات الهی بسته محبوب است اگر چه الواح مخصوصه نازل نشده و لکن غیر آن قرائت شود

محبوب است لآن کلمه نزلت من لدن عالم خبیره  
روز جلوس حضرت ولی امر الله را جشن بگیرند

و نیز در ابلاغیه از حضرت ولی امر الله است قوله المطاع: «در خصوص روز چهل  
نیم بعد از صعود مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمرسه الا طرفه که الواح و صحایف  
اعلان گردیده میفرمایند ابداً لازم نیست این یوم را احتساب جشن گیرند زیرا رضا  
من لدن نیست این از برای خیره امر الله است که تذکر میدهم»

ایام یادگاری برای دیگران جائزند

و نیز قوله المقدر المطاع: «جشن مولود و ایام و اعیاد مخصوصه مختص بحال قسم  
و حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء جواهر الارواح رسم الا طرفه است و آثار  
ما عدا هم ذکر یوم مخصوص جشن مولود و غیره هیچ وجه جائزند لهذا ایام فرح و سرور  
و اوقات جشن و جوهر مختصاً بمطالع و مظاهر قدسیه مبارکه است و رضایت و سرور  
این عبودان است طبقاً آنچه ذکر میشود محسوس کرد»

روز جمعیه

و نیز در خطابی از حضرت عبدالبهاء است قوله عزیز: در یوم راحت درین روز جمعیه است

# فصل دوم در عبادت

## حد بلوغ شرعی

در کتاب اقدس قوله جل و علا : « قد فرض علیکم الصلوة و انصوم من اول

البلوغ امر من لدی الله ربکم و رب آبائکم الاولین »

و در رساله سؤال و جواب : « سؤال از بلوغ در تکالیف شرعیه ، جواب ، بلوغ

در سن پانزده است نساء و رجال در این مقام بیان است »

## تلاوت آیات و مناجات

و نیز در لوح خطاب شیخ سلمان است قوله الاعلی : « ان اقبل الی الله تعالی

ظاهر نفس زکیه و لسان صادق و بصر مقدس ثم ادعوه فی کل الاحوال

انه یسین من قبل الیه »

و قوله جل و علا : « اقرأ آیاتی بالروح و الریحان انما نجدکم الی الله

و تجعلکم منتطعین عن سواه و هذا ما و عظمت فی اللوح و هذا اللوح المسین »

و در کتاب اقدس است قوله جل و علا : « و الذین یستلون آیات الرحمن

بِحَسَنِ الْإِنْحَانِ أَوْلَيْكَ يُدْرِكُونَ مِنْهَا مَا لَا يُعَادِلُهُ مَلَكُوتُ مَلِكِ السَّمَوَاتِ  
 وَالْأَرْضِينَ وَبِهَذَا يُجَدُّونَ عَرَفَ عَوَالِي السَّمَاوَاتِ لَا يُعْرِضُهَا لِيَوْمِ الْآمَنِ أَوْ لِيَوْمِ الْمَصِيرِ  
 مِنْ هَذَا الْمَنْظَرِ الْكَرِيمِ قُلْ إِنَّمَا تَجِدُ الْغُلُوبَ تُصَافِيهِ إِلَى عَوَالِمِ الرُّوحَانِيَّةِ  
 الَّتِي لَا تُعْبَرُ بِالْعِبَارَةِ وَلَا تُشَارُ بِالْإِشَارَةِ طُوبَى لِلْسَامِعِينَ (۱) ... لَوْ سَلُوا أَحَدًا  
 (۱) در قرآن است خود تعالی: الَّذِينَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْكِتَابِ تَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَةٍ أَوْلَيْكَ يُدْرِكُونَ بِرُؤْيُ كَيْفِيَّةِ  
 أَوْلَيْكَ بِمَنْحَارِ سُرُونِ دَرِّ قُرْآنِ سَتِ قَوْلِ تَعَالَى: إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ حَسِبَ  
 دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِي فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي وَهُوَ اقْرَبُ إِلَيْهِمْ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ وَرِثَابُ  
 مَجْمَعِ الْبَحْرِينِ سَتِ: الدَّعَاوُجُ الْعِبَادَةُ لِأَنَّهَا وَخَالِقَهَا الْمَافِيهِ مِنْ تَعَالَى لَدُنَّ تَعَالَى يَقُولُ دَعْوَانِي  
 أَتَجِبُكُمْ وَلَمَّا فِرَ مِنْ قَلْبِ الْأَعْمَى سَوَاءٌ وَلَا تَلَا إِذْ رَأَى سُبْحَانَ الْأَمْرِ مِنْ قَدِّ قَطَعَ نَظْرَهُ عَنِ سَوَاءٍ وَدَعَا  
 حَاجِدُهُ هَذَا هُوَ حَسْبُ الْعِبَادَةِ وَلَا تَلَا غَرَضٌ مِنَ الْعِبَادَةِ لِثَوَابِ عَلَيْهَا وَهُوَ الْمَطْلُوبُ بِالْإِعْلَانِ بِنِهَا  
 فِي الْخَبْرِ: إِنَّ الْغُلُوبَ يُدْرِكُ كَيْفَ تَرْتِيفِ فَجَلَّوْهُ ذَكَرَهُ تَعَالَى وَحَاشَا لِيَوْمِ الْغُلُوبِ بِذِكْرِ تَعَالَى  
 سَرِيعَةِ الدُّعْوَى وَتَزِيدُ قُرْآنِ سَتِ قَوْلِ تَعَالَى: فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرُ مِنَ الْقُرْآنِ وَقَوْلِهِ وَصِرْتُمْ نَضِجِ  
 الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ وَلَا تَطْعَمُ مِنْ تَعْلُفِ قَلْبِهِ عَنِ ذِكْرِ رَبِّهِ تَعَالَى بَرِينِ وَقَوْلِهِ ذَكَرَهُ تَعَالَى كَثِيرًا وَقَوْلِهِ  
 وَادْكُرُوا قَوْلَهُ كَرِيمًا بِأَكْبَرِ قَوْلِهِ وَادْكُرُوا قُرْآنَ الْقُرْآنِ مَا تَسْمَعُوا وَارْتَضُوا إِلَّا الْآخِرَ فِي عِلْمِ لَيْسَ فِيهِ  
 تَعْلَمُ إِلَّا الْآخِرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَعْلَمُ إِلَّا الْآخِرَ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَعْلَمُ

آیہ من الآیات بالروح والرحمان خیر لہ ان یتلو بالکتاب تصحف اللہ المہین لعمرو  
 اتلو آیات اللہ علی قدر طاقتکم لکتابہ والاحزان لا تحموا علی الارواح ما  
 یلبسها وشیئہا بل ما یحییہا تطیر باجہ الآیات الی مطلع البیات ہذا اقرب  
 الی اللہ لو انتم تعقلون..... اتلو آیات اللہ فی کل صبح و مساء ان اللہ

را۔ در قرآن است قور تعالیٰ: الا انتم کفرنا باللہ ورسولہ ولا یاتون بتصوۃ الا وہم کانی

ولا ینفقون الا وہم کارہون و قور: ان لنا نفیس نجادعون اللہ وہو خاد علمہ و اذا قاموا

لتصوۃ قاموا کالی راہون اناس ولا ینکرون اللہ الا قلیل و قال انسبی: و جوا

بقلوب ساعہ بعد ساعتہ ان بقلوب اذا کتبت بحیث

وفی الحدیث: حسن بالقرآن متوکل حسن بالقرآن بصوتہم لکل شیء علیہ و علیہ لقرآن

التصوت بحسن و فی حدیث ابتر: ورجع بالقرآن متوکل فانہ سبب التصوت بحسن

(مجمع البحرین) و در تغیر معانی پس زکر آید در نقل القرآن ترتیبا و نقل احادیث بیا

اقول استفاد من ہذا الاخبار جواز تغنی بالقرآن و الترجیع بہ بل استجابہا فنادی

الہی عن نفاذ کلماتی فی محلہ نشاء اللہ تعالیٰ ینبغی علی لحن ہل لغو و الکبار علی

ماکان معہ و ان فی زمانہم فی فساق اناس و سلاطین بنی مہدی و بنی العباس من تغنی اللغبات

بین الرجال و کلکتمن بالاباخیل و بعضن بالکماہی

لم یزل لم یوف بعد اتمه ویشاقه والذی اعرض عنها الیوم انه یمن بفرس  
 عن الله فی ازل الازل اتقن الله یا عبادى کلکم احسنون ....  
 ان الذی اخذه جذب محبة اسمی الرحمن انه یقرأ آیات الله علی شان تجذب  
 بإفئدة الرادین »

و در رساله سؤال و جواب است : « سؤال ، اطو آیات الله فی کل صباح  
 و مساء - جواب - مقصود جمیع مانزل من ملکوت البیان شرط عظیم و محبت  
 نفوس بتلاوت اگر یک آیه و یک کلمه بروج در میان تلاوت شود بهتر است  
 از قرأت کتب متعدده »

قد منقسم عن الارتقاء علی المنابر

در کتاب اقدس است قول الاعلی : « من اراد ان یتلو علیکم آیات ربّه  
 فلیتقد علی الكرسی الموضوع علی التریب و یدکر الله ربّه ورب العالمین »  
 و در خطابی از حضرت عبد البهاء است قول المحبوب : « نامه شماره سید  
 از عدم مجال محسوس باختصارم در حین تلاوت مناجات در تریل آیات  
 باید مجلس در نهایت سکون و سکوت و قرار باشد تکمیر را حین ورود در آناه »

ترتیل آیات باید در قلب گفت «

وقوله العزيز: «هر نفسی ملکوتی است که توجیه نماید و مقطعا ثاموسی الله سیر و سیرت  
فرماید کلمات کلمون بخواند و بموجب آن عمل نماید یقین بر آنند که منصور و نطفه  
گردد و نوید و موفق شود این کلمات و صایای قطیعه و نصایح کلیه آئیه است به  
جمع اجبا واجب قطعی است فریضه برده است که بخواند و بموجب آن عمل  
نماید و کلمات الهیه بحجت عمل بموجب آن نازل شده و بحجت محض خوانند  
بسیاری از نفوس تلاوت نمایند ولی ابدان و محض عمل آن نیستند «  
وقوله الکریم: «و اما اوراد و اذکار بعد از هر نماز هر کس خواهد نمازهای جماع  
مبارک را تلاوت نماید «

در کتاب ایقان است قوله الاغراض: «باری هزار و رویت و هشتاد  
سه از ظهور نقطه فرقان گذشت و جمیع این مسجوع در هر صباح تلاوت  
فرقان نموده اند و هنوز بحر فی از مقصود فائز شدند و خود قرائت میکنند بعضی  
آیات را که صریح بر مطالب قدسیه و نظایر عتبه صمدیه است معذک  
هیچ ادراک ننموده اند و این مدت اینقدر ادراک نشده که مقصود از تلاوت

کتاب و قرائت صحف در هر عصری ادراک معانی آن و بلوغ بمعارج بسرا  
آن بوده و آلاء و تالیفات بی معرفت را ابسته فائده کفلی نباشد .

### اذکار در مشرق الاذکار

و نیز در کتاب اقدس است قوله عز و جل : « عَلِّمُوا ذُرِّيَّتَكُمْ مَا نَزَّلَ مِنْ  
سَاءِ الْعِطَّةِ وَالْاَقْدَامِ بِرِشْقٍ وَالْاَلْوَا حِ الرَّحْمَنِ بِحَسَنِ الْاَتْحَانِ فِي تَعْرِفِ  
الْبَيْتَةِ فِي مَشْرِقِ الْاَذْكَارِ ... طوبى لمن توجه الى مشرق الاذکار  
فی الاسحار ذاکر اتم ذکر استغفراً (۱) و اذا دخل تعف صامتاً اصفا  
آیات الله الملک العزیز الحمید »

و در رساله سوال و جواب است : « سوال از ذکر در مشرق الاذکار فی الاسحار -  
جواب اگر چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده و لکن در اسحار و طلوع فجر و بعداً  
طلوع فجر همه الی طلوع آفتاب و دو ساعت بعد از آن لدی الله مقبول است »  
و نیز در سوال و جواب است : « همچنین در مشرق الاذکار دوستان الهی  
و تمسکین مبارک فی کتابی الاقدس در اسحار توجه به مشرق الاذکار بنمایند

(۱) خروس و اردو خیز باش تا سرتون تاج لعل و قبا ی چکن سیاهائی دکان حسن



و پذیر محبوب عالمیان مشغول میشوند ایشان هم اگر در طس لوع و بعد از طس لوع بر عی مشغول شوند مقبول است حق در تبیع احوال است عباد را خواست و ذکرش اگر تمام روح و ریحان از ذکر بی نظا هر شود محبوب و مقبول بوده و خواهد بود طوبی نفس تنفت بعب مولا و طوبی لب بد ایقظه محبت الله «

### اذکار آیام بار

و نیز در کتاب اقدس راجع باعمال و اذکار آیام بار است قوله الاعلی : « یعنی نابل سبحان ان بطیمو انیما نفسم و ذوی القربی ثم الفقرار و المساکین و یحیلقن و یخیرن و یسجن و یحیدن و یحسم بالفرح و الانبساط »  
در اذکار قبله نیست

و نیز در رساله سوال و جواب است : « سوال در صلوة امر توجیه سمت قبله نازل در اذکار توجیه بکه ام سمت باید کرد جواب در صلوة حکم قبله ثابت و در اذکار ما نزل الله فی بعضه فان اینها قولوا نشتم و جه الله »

### فرائض و نوافل

و نیز از حضرت عبد البهاء در خطابی است : « ای بنده آستان مقدس

از نوافل و مندوب و اذکار و اوراد مستنون سوال نموده بودید در این دور آنچه  
مفروض نوافل است و اما اوراد و اذکار و نوافل و مندوب مخصوص غیر  
مفروض اما قرأت هر نماجات بعد از نماز محبوب و مقبول خصامند داشته»

### نکاتی در لفظ ادعیه و اذکار

و نیز در اثری با مضارخ ادم ۶۶ است : «اینکه مرقوم فرموده بودند بعض  
ادعیه و نماجات مثل نازل و اجعله اگر در مقام رجا و اجتناب از اضافت  
بمقابل است تلاوت شود از تحریف محسوب یازد عرض میشود این فتنه  
تحریف نیست و هر دو قسم جائز است و همچنین در کلمه مبارکه قل اللهم قل  
لک الحمد حذف کلمه قل ذکر آن هر دو صحیح است اما ذکر نظر شریف است مبارکه  
که از هم مالک احدیه ظاهر شده و حذف آن جائز چه که ظهور عبودیت و خصام  
در آن مقام انظرات»

### نشر و تعریب و تصحیح نسخ آیات

و نیز در اثر دیگری با مضارخادم : «اینکه مرقوم فرموده بودند که بعضی از اجاب  
خواسته اند که آیات و نماجات الهی را آنجناب اعراب بگذارند در این

باب اذن صریح فسمه مودند .

و از حضرت عبد البهار در خطاب بجمعی آخوند تقی قوله العزیز: « عرب کلمات مبارکه بقاعده عربیه جائز آیات صحیح را باید تسلیم نمودنه آیات مشکوکه که احتمال غلط از کتاب دارد »

و در ابلاغیه از حضرت ولی امر الله است: « راجع به نشر بعضی الواح و ادعیه مبارکه و اعراب آن این فقره مورد تصویب حضرتشان گردید این الواح و ادعیه مبارکه را ترجمه نمایند باصل آنها نمایند و آنرا انتشار دهند

### ادکار عید رضوان

و از ادکار اول عید رضوان از حضرت بهاء الله است قوله الاعلی: « هو الله  
 الاهی یا الهی لک الحمد بما طلع فحبه عیدک الرضوان و فاز فیه من قبل  
 ایک یاربنا الرحمن کم من اجانک یا الهی یرضون فی براسام شوقا لک  
 و منغوا عن الورد فی ساقه غرامه یتک بما اکتبت یا دی اعدانک من  
 الذین کفروا بک و سلطانک ای رب فانظر طغاة بریک بمخاطقک

و غرتک قد بلغوا فی نظم الی مقام لایقده احدان بحسبہ الا نغفک لعلم  
 قد رضوا اجتک بالجن والدخول فیہ وہم لایرضون بذکب بغیا علی منظر  
 امرک طوبی بصیری فکل ما یرود علیہ فی سبک علو مقامہ واعلاء امرک یا الہ العالین  
 و غرتک لو تجتمعن من علی الارض کلها علی احد من اهل البصاء لایقدرن لائ  
 کل ما یرود غیرا الا صفیا تک انه نور لم و نار لا حدانک لولا استقر مطلع قیوتک  
 فی اجتن الا عظم کیف نیشتر امرک و ینظر سلطانک و یعلن اقدارک و یرین  
 آیاتک حلت کل البلیا علی نفسی حیالک و خلقتک ای رب فاقم عیون اجنا  
 یرزک فی کل الاحوال مستویا علی عرش عظمتک و یمینا علی من فی ارضک  
 و سماک انک انت المقدر علی ما شاء الا الالات المقدر العدیر «

و از اذکار ایام عید رضوان از آن حضرت است قوله الی علی : « هو انظار الی  
 العیز العظیم تصبیر ای رب ما اسی کلما ارید ان اقم لسانی بسبب اذکار  
 عز و حدایتک او احرک شفای بجا التثنی من جواهر اسرار ضیع فردایتک  
 اشاد بان کثی کان باطعنا و نغفک و ذکر ابدی مع ذکرک و احاطا ذکرک کل من  
 فی السموات و الارض علی مقام الذی کل شیء یکسب نوره کان و لیس ابدی مع

ظهورات عز و زکر و مدّلاً لاطهار بدایع آیات قدس توحیدک و بذلک محفل  
 و محفل الذکرون عن الارقار الی سموات ذکرک و اقل و کحل ان الطقون عن  
 العروج الی مصارج غرثانک سبحانک سبحانک ما علی بدایع الکرانک  
 علی خلقک بحت جعلت کل الاشیاء مذکرة للمذکرین من خلقک و ما دیا  
 للفاعلین من بریک فو عزتک لمن یشهد العارفون فی الموجودات الابداع  
 ظهورات صنع احدیتک و لن یظروا فی المکنات الا جواهر اسرار عز  
 سلطنتک و انی فو عزتک یا محبوبی کلما انظر الی السماء و ارتفاعها لن یثبت  
 الابدایع ارتفاع سلطان عزتک و اقدارک و کلما ارجع بخلات انظر  
 الی الارض و ما قید فیها لن اشهد الابدایع ظهورات سلوکک و استوارک  
 و کلما اتوجه یا الهی الی البحور و امواجها اسمع بانها یدلرنی بموجات غمات  
 بحر قدرتک و غنائک و لا اشاهد من الشمس الابدایع اشراق انوار حکمک  
 و جهک و لغنائک و لا من الایح الا بهوب نام عز و صلک و وصالک  
 و لا من الاشجار الا ظهورات اثمار حکمک و حکمتک و لا من الاوراق الا وفاق  
 اسرار ما کان بامرک و ما یکون بقدرتک سبحانک یا الهی عجزت و عجزت

عن جصاص اذ في آية من خلقك لانك جعلت كل شيء مرآة لظهورات  
 صنعك وبروزات حكومتك ومع هذا العجب الذي احاطت به واحاط كل  
 شيء ومع هذا الاعتقاد الذي اخذت به واخذ كل شيء كيف يقدر احد ان يتبرأ  
 الى ابواب حرم عرفانك او يخيط قلب احد الوصول الى مدينة اهل الكبر  
 فسبحانك سبحانك لم تزل كنت مقدساً عن عبس فان خلقك لان عرفانك  
 من تحيـث الامن او ما بهم التي يرجع اليهم وانك كنت بنفسك الحق مقدساً  
 عنهم وعاينهم وعن عبس فان كل من في السموات والارضين لا الا  
 هو العزيز بحسب اذا يا الهى لما اعترف بنفسى ولسانى ولسنتى وظهرى  
 وبالطنى بالقصور التى لم تر مثلها عين الابداع ولا افقده اهل الاحترار  
 اسالك بان تقفوتنى وعن اجابك كلما تركت من شكك والحكام  
 ثم اخلصنا يا الهى من قميص الغضب ان في هذا اليوم الذى فيه استويت  
 على عرش فضلك وافضالك قبل اسالك وصعابك وفيه هبت رواج  
 الوصل على كل من سكن في ارضك وسالك وطلعت كلمة الخسرون  
 عن محسن حكمتك واقدرك واشهد يا الهى بانك ما قدرت لهذا

اليوم شبها في مظاہر ایام ابدانک ولا مثانی کل ما احرقتہ باحرارک  
 و هذا اول یوم الذی خصصتہ بین الایام و احرقتہ عن کل الارکان و حبلہ  
 سلطان الایام من الانام لان فیہ قدرت شوومات عز قدر تک و ظهورت  
 قدس احدیتک و جعلت نورہ مقدساً عن اشراق شمس و لغتہ و انجم  
 و عن کل نور عال منسوع و ضیاء مشرق بلع بل نورہ یا محبوبی بانوار عسند  
 کینوتک و بہا و ضیاء قدس ذاتیتک فتعالی من ہذا الیوم الذی فیہ  
 تجلیت علی الکائنات تجلیات انوار عز و ذاتیتک و استشرت علی الموجودات  
 بظہورات قدس سلطان و حدایتک و فیہ کشف حجاب اسرار عن وجہ جمالک  
 و احرقت سبحات الوہم عن وجہ الخلق بغایتک و دعوت الکل الی و  
 و تعانک فقباہی من ہذا الیوم الذی فیہ تجلیت کبر العسند و افضل و جرت  
 انہار ابجد و العدل و استرقی الوجود الی مقام الذی قام کل کلین بشاء  
 نفاک و کل علی ملاحظہ انوار جمالک و کل صمیم لا تنام نجات عز و ذاتیتک  
 و فیہ استغنی کل فقیر بدایع عز و ذاتیتک و استعزل ذیل ظہورات عز و عز و عز  
 و شرب کل عاص من حشر عز و ذاتیتک و کل سقیم عن عسر وجود ذاتیتک

و دخل کل ما یوس فی ظل سدرۃ رجا تک وانعامک و کل محروم فی شاطی  
 فضلک و اگر ایک عیث میں لا تراک فیہ جا بسا علی عرش سلطنتک و لا تنک  
 بیسنا علی ما خلقہ من مظاہر اسماک و صفاتک ایستبشی یا الہی من  
 ظہور اک بطورات خلقک لا فوغرتک کما یظہرنک و من عندک استغنی  
 کا شمس فی وسط سہار عدلک و روزہ معدوم عندک و لو یون من جوہر  
 خلقک او سواج صنعک لانت کمالا اتحدت نفسک شریکا کذلک کل ما  
 یظہرنک من تخیذ نفسہ شیہا و لو انت تجلیت علی کل شیء تجلیات انوار  
 عزادیتک و لا یظہرن شیء شیء الا و قد یظہرن عندک و یحدث بامرک و کن  
 ما یظہرن نفسک لیون ای و اعلی عن کل ما یظہرن سہماک و از ملک و بزرگ  
 یظہر آیات عز سلطنتک علی کل ربیک و تم حکمتک علی خلقک او آیا الہی لما  
 اعطا فضلک علی کل المکنات و انما انوار و حکم علی الموجودات سائلک  
 ہذا الیوم و با تصدور الی جعلتہا مخزن حکمک و الہامک و منبع وحیک  
 و عرفانک بان تظہر عن مشرق امرک آیات عز نصرک و من سہار فضلک  
 امطار حکمتک و عن سلطان ارادتک بدیع فرجک یخلص بزرگ



اجابك من اعدائك واخلواك عن عصاة عبادك ليذركوك يا الهى يا  
 صوم خصم فى جبروت اسمك وبعيدوك باركانهم فى ملكوت صفاتك  
 يرتفع بذلك اسمك ويعلو حججك ونظير برائك وكل احكامك وتم  
 نعمتك وتعلن اياتك ويربين آثارك بحيث يملأ الارض من انوار وجهك  
 ويتبعى الملك نعمك لا اله الا انت القادر المقدر العزيز القدير ثم اسالك  
 باسمك الذى يتدلى على شمس فى لاهوت السماء بتدعات عز وكرامتك  
 وتغزوت ورفاء الظهور فى ملكوت السماء بجزوات سلطان وحدانيتك  
 ونطق روح القدس بايدع نعمات عز محمداتك بان لا تحرم هؤلاء عن نعمات  
 صبح قربك وتعاينك ولا تبعدهم عن سمات فخر وصلتك وعرفانك ثم  
 اجعل يا الهى مباركا عليهم وعلى دو خصم من اجابك ثم ازرهم خيرا قدرت  
 فى سما تقديرك وقضائك والواج حفظك وامضائك ثم اهلك يا الهى فى  
 هذه استرا اعدائهم بقهرك واقدرك ثم اقض لهم يا الهى كل ما دعوتك به  
 وما لا دعوتك به ثم استقيم على حبك وارك بحيث لن ينقضوا ايثاقك ولن  
 ينكسوا عهدك الذى تعاهدوا به قبل خلق السموات والارض ثم انعمهم بايدع

یا یكون فی خزان قدر تک و کما نزلت کتبت ثم ازر قهم یا الہی ساعۃ الہی و وعدت  
 بہا فی قیامک الاخری بظہر نعلک الای الای لان ہذا الہو المقصود من وجودہم  
 و وجود المکنات و علہ خلقہم و خلق الموجودات ثم اخصسہم یا الہی راضیا  
 عنک فی کل الاحوال و انک انت ذوا فضل و الافضال و ذوا الجود و الاستقلال  
 و انک انت المتعالی العزیز الکریم ثم اسألک یا الہی جمیع مظاہر اسماک  
 و مطالع صفاتک بان لا تجعل ہولاء من الذین ہم یعابدون فی اعیادہم  
 بما ظہر فیہا من ظہر نعلک و یوقرون و یسجدون ہذہ الایام بحال ما سجدت انہم  
 و قدرہم ثم تحجبون عن الذی ظہر کل ذلک من و نہ ہا من عنده و تقسید  
 من لدنہ و بذلک سطل کل اعمالہم و ہم لا یسجدون فی انفسہم فی الایام  
 بظہر من ظہر نعلک فی اسمک المستغاث و فی ہذہ الایام کم بحالہم کم باجمالہ  
 ثم باسماک ثم بنحایتہم بنحایتہم ثم بجزءہ و کسریاۃ بان تجعل ابصار اجابتک مطرا  
 من صحبات النقطۃ و العی و شجات الطن و الوہم و التساءل لیکون ناظر ابدرة  
 امرک و بما یظہر منها من بدایع اوراق ازلیتک و جواہر شمار قدس احدیتک  
 لیدون منہا و بما فیہا من نعلک المنحزوزہ و الاء معرقک المکتوبہ و یقطعون

بما عن دوننا وان ذلك تمام انفس و خیر و اصله و معدنه و ما و ابعث  
 ما احاطت ملك اعلى من جسد انفس و احلى من هذا الامر و انك انت سلطان  
 العالم المتعدد العزيز العظیم بحکیم .

و قوله الاعلى : « هو المستوی علی هذا العرش المستقر المیر ان یا قلم الابھی  
 بشر اهل ملا الاعلى بما شئت حجاب التبر و طهر جمال الله عن هذا المنظر الا کبر  
 بضياء الذي به اشرف شمس الامر عن مشرق اسمه العظیم فی امر حبا هذا عید الله  
 قد ظهر عن افق فضل منیع هذه عیدین بکل الاشیا و تقميص الاسماء و احاط  
 ا بجد کمال الوجود من الاولین و الاخرین فی امر حبا هذا عید الله قد اشرف  
 عن مطلع قدس یسع فافخر حویات البقاء بانخروج عن غرف الحمد علی عیة  
 الحمد و انهور بین الارض و السماء علی جمالی الاهی ثم اذن لمن بان یدیرن  
 کانس بحسبوان علی اهل الاکوان عن کل وضع و شریف فی امر حبا هذا عید الله  
 قد ظهر عن افق القدس بحیب بدیع ثم اذرا لعلمان الذين خلقوا بانوار استسکان  
 ینخرجن عن الرضوان بطهر اذ الرحمن و یقین باصابع الیقوت اهل الحمد  
 من اصحاب البهاء کورس البقاء لیجذب الی جمال کبریا و من هذا الجمال

المشرق المنير في امر جبا هذا عيد الله قد ظهر عن مطلع عذريح تالله هذا عيد  
 ظهر جمال الهوي من غير سترو حجاب سلطان الذي ذلت اعناق المستكين  
 في امر جبا هذا عيد الله قد ظهر سلطان العظيمة هذا عيد فيه رفع العلم عن كل الاشياء  
 بما ظهر سلطان القدم عن خلف حجاب الاسماء اذ ايا اهل الانشاء ستروا  
 في انفسكم بما سرت سمات العفران على هياكل الاكوان ونفج روح بحيون  
 على العالمين في امر جبا هذا عيد الله قد ظهر عن مطلع قدس لمع اياكم ان تجادروا  
 عن حكم الادب وتفضلوا ما يكرهه عقولكم ورضاكم هذا ما امرتم به من اصبح الله  
 المتقدر القدير في امر جبا هذا عيد الله قد ظهر عن اقول فضل نفع هذا عيد  
 قد استعلى فيه جمال الكبرياء على كل الاشياء ونطق بين الارض والسماء  
 بما شاء و اراد من غير سترو حجاب وهذا من فضل الذي احاط بخلق مجمين  
 وفيه استقر سكيل البقاء على عرش البقاء ولاح الوجه عن اقول البقاء بانوا  
 عذبين في امر جبا هذا عيد الله قد ظهر من اقول فضل منيع ان يا اهل سرادق  
 العظمة ثم يا اهل خباء العصمة ثم يا احل فسطاط العزة والرحمة غنوا وغنوا  
 على حسن النعمات بما ظهر جمال المستور في هذا الظهور و اشرفت شمس نصيب

عن ائمة عظیم فیما رجا ہذا عید اللہ قد طر بطراز عظیم ان حسہ موایا اہل  
 علی الاعلیٰ ویاء اہل مدین البعاء ببا طھم حرم اکبر یا فی ہذا الحرم الذی  
 یطوفن فی حوالہ عرفات ابیت ثم المشعر والمقام اذا طوفوا وزوروا رب  
 الانام فی حذوہ الا یام الی ما اذکت مثلما یمون الانام فی فسرون  
 الاولین فیما بشری ہذا عید اللہ قد طلع عن ائمة العسیر اکبریم ان الرعوا  
 یا اہل الارض والسماء کما س البعاء من انا مل البعاء فی ہذا الرضوان العلیٰ علی  
 تاء من فاہر شیح نہالم شعیب من مرد الزمان ولن یور فیہ کید شیطان  
 وبعث اللہ عند کل طور بحال قدس عزیز فیما رجا ہذا عید اللہ قد طر عن نظر  
 رب حکیم قدسوا یا قوم انفسکم عن الذنبا ثم اسرعو الی سدرۃ المستسی فی  
 ہذا المسجد انقصی لستموا ذابکم الرحمن فی حذو الرضوان الذی قد خلق  
 کبورا کسوان من نفس سبحان وحرث لدی بابہ اہل خیام قدس حنیط  
 فیما رجا ہذا عید اللہ قد لاح عن ائمة مجدی یرج آیاکم یا قوم لا تحرموا انفسکم  
 نفحات ہذہ الا یام و فیما تہب فی کل صین رائحة العقیص من غلام عزیز  
 فیما رجا ہذا عید اللہ قد اشرق عن مشرق اسم عظیم «

## ٤. ذكر شب اول محرم

وذكر اول محرم شب تولد حضرت نطقه، قوله الاعلى : بسم المولود الله  
جعله الله بشيراً لاسمه العزيز الودود و لوج من لدنا الى سيده فيها لاحت السموات  
والارض من نوره انما نرى العالمين طوبى لك بما ولد فيك يوم الله الذي  
جعلناه مصباح الفلاح لاهل بدارين الاسماء واقدم الفلاح لمن في ميا دین  
البعاء و مطلع الفرح والابتهاج لمن في الانسار تعالى الله فاطر السموات  
انطقه بهذا الاسم الذي به حرق حجبات الموهوم و سمحات الظنون و  
اشرق اسم القیوم من افق البقین و فيه قلت ختم حسن الحيوان و فتح باب العلم  
و السببان لمن في الامكان و سرت نسمة الرحمن على البلدان جذا ذاك  
ايمن الذي نسيه ظم كثر الله المتقدر اعلم بحسبكم ان يا ملا الارض و السماء  
انها تليد الاولى قد جعلها الله آية تليد الاخرى التي فيها اولد من لا يعرف  
بالاذاكار ولا يوصف بالاوصاف طوبى لمن تفكر فيما انه يرى الظاهر طبق  
الباطن و يطلع باسرار الله في هذا الظهور الذي به ارتفعت اركان الشرك  
وانصفت اصنام الاوثان و ارتفعت راية انه لا اله الا هو المتقدر المتعالي

الفرد الواحد المسمى العزيز المنيع وفيها هبت رائحة الوصال وفتحت ابواب  
 اللغات في المال ونطقت الاشياء الملك قد ملك الاسماء الذي اتي بسلطان  
 احاط العالمين وفيها اكتمل المعنى الاعلى بحسب المعنى الالهي وسمحت  
 حقايق الاسماء ملك الآخرة والاولى بهذا الظهور الذي به طارت بحبال  
 الى نقي المتعال وتوجهت القلوب الى وجه المحبوب وحركت الاوراق من  
 ارياح الاشياق ونادت الاشجار من جذب نداء المحار واهتز العالم سوقاً  
 للقاء ملك القدم وبعثت الاشياء من الكلمة المنزوة التي ظهرت بهذا  
 الاسم العظيم ان ياليد الوهاب قد زكري فيك ام الكتاب انه مولود ام الكتاب  
 لا ونفسى كل ذلك في مقام الاسماء قد جعلها الله مقدساً عنها به ظهر الغيب  
 والمكنون والسر المحضون لا وعمرى كل ذلك يذكرني مقام الصفات واثار  
 سلطانها به ظهر مظهر لا اله الا الله طوبى للمؤمنين اذا انصعق العلم الا على  
 ويقول يا من لا يذكر بالاسماء فاعف عني سلطانك المهيمن على الارض والسماء  
 لا اتي خلقت بايد اعك كيف اقدر ان اذكر ما لا يذكر بالابواب مع ذلك فتذكر  
 لو اذكر ما المعنى يستعدين المكلمات من الفرح والابتهاج فكيف تموجت

بحر بیگم فی ہذا المقام الالہی و المشرق الاعلی الاقصی ارباب فاعف ہذا  
 اعلم انکم من ذکر ہذا المقام الاعظم ثم الرحمنی یا مالکی و سلطانی و تجاور عینی یا  
 اجرت من یدیک انک انت اعطی المقصد المغفور الکریم «

و در ذکر شب دوم محرم غیب مولود است قولہ الاعلی : « ہوا اللہ ان یا بشر  
 العشق تاتہ ہذا لیلۃ طلسمہ مثلما فی الامکان وان ہذا افضل من لودی  
 الغیر الممان و نطقت فیہا الروح بنعمۃ تیز منہا حقائق الانسان بان  
 یا اہل ملا الاعلی فی حقائق الرضوان ثم نادى اللہ عن خلف سرادق العکرا  
 والاحسان بان ہذہ لیلۃ و لیدت فیہ حقیقۃ الرحمن و فیہا فصلت کل امر  
 ازلی من قلم سبحان اذا فابشروا ثم ابشروا یا اہل البیان و فیہا نادت  
 الورد فاعلی الاخصان والافان بان ابشروا یا ملا الرضوان قل فیہا شقت  
 سرحیات الجلال علی الایقان و غنت و رزت عامۃ الفردوس فی قلب  
 الجنان اذا فابشروا یا اہل العتدس فی مدیۃ الزمان و فیہا تجلی اللہ کل  
 اسم عظیم ثم استوی علی کل قلب درسی فرحان و اتم فابشروا یا ملا البیان  
 و فیہا تموجت بحر الغفران و ہبت نسائم الاحسان اذا فابشروا یا اصحاب



الرحمن وفيها غفر كل العصيان من أهل الامكان و هذه بشارة على كل من  
 خلق في سر الرالامكان قل هذه بيده قُدرة فيها معادير الجود و الفضل في صحائف  
 العز و الايقان ليرفع بذلك كل الاحزان عن كل الاشياء في كل حين و  
 حان اذا فاشروا بقلوبكم يا من دخل في ممالك الوجود و الاكوان اذا ينادي  
 سادى الروح في قطب البقاء و مركز العلو و الرفعان و هذا من فضل الله  
 العزيز المتان الله قد فتح ختم انوار المسك من يده القدره من ذى شوكته  
 و سلطان و ان هذا فضل من الله العلى المتان و اواركاس خريتان  
 من يد يوسف الاعدية بجبال سبحان و ان هذا فضل من الله العلى المتان  
 اذا فاسر عوا و تكاسوا يا ملا الانسان من هذا تسهيل كسيون و ان هذا  
 فضل من الله العلى المتان

و اذا ذكر ايام صيام قود الاعلى : بسم الله الاقدس الامنع الاغزى الاعلى  
 سبحانك اللهم يا الهى هذه ايام فيها فرضت الصيام لكل الانام ليزكى بها  
 و ينقطن عما سواك و يصعد من قلوبهم ما يكون لانتقالها من عراضتك  
 و قابلها لظهور فردانيتك ارب فاجعل هذا الصيام كوشرا يحيون و قدر

فیه اثره و ظریه افئدة عبادک الذین ما منعتم مکاره الدنيا ... الخ

## مناجات صوم در سحرها

و مناجات صوم در سحرها قوله الاعلی : « بسم الله الاقدس الالهی یا الهی هذه ايام  
 فیها وقت بصیام علی عبادک و به طرزت و بیاج کتاب او امرک من برتک و نیت  
 صوائف احکامک لمن فی ارتک و سائک و خصصت کل ساعه منها بفضیه لم یحط  
 بها الا ملک الذی احاط الاشیا و طبها و قدرت لکل نفس منها نصیباً فی روح تفصیلاً  
 و ذر بر تقدیرک و خصصت کل ورقه منها بحزب من الازراب و قدرت للعشاق  
 کانس ذکرک فی الاسما ریاریت الارباب و لک عباد اذ هم سکر خمر معارفک علی سائر  
 یربون من المصاحح شوقاً لذكرک و سائک و یغرون من النوم طلباً لتعربک و غایتک  
 لم یزل طرفهم الی مشرق الطائف و وجههم الی مطلع الهاک فازل علینا و علیهم من سحاب  
 رحمتک ما ینبغی سوا فضلك و کریمک سوائک هذه ساعه فیها فحمت ابواب جودک علی  
 بریک و معاریع غایتک لمن فی ارتک سائلک بالذین سئک ما هم فی سبیلک  
 و تعطو من کل الجهات شوقاً لتعالمک و اخدمتم نغمات و حیک علی شان سیمخ  
 کل خبر من اجزاء ابد انهم ذکرک و سائک بان لا یحفظنا محروماً عما قدرت فی هذا الطول